

# آموزگار چگونه نگاه کردن

## گفت‌و‌گو با قباد شیوا درباره محسن وزیری مقدم به بهانه نمایش آثاری از این هنرمند در گالری اعتماد

حسن همایون

خبزنگرد

نمایشگاهی از آثار محسن وزیری مقدم در گالری اعتماد برپاست. این هنرمند در نودو چهار سالگی خلاق و با همت فعالیت می‌کند. این طراح، نقاش، مجسمه‌ساز و استاد هنر معاصر ایرانی سال ۱۳۰۲ به دنیا آمد. او دانش آموخته دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. از نیمه دهه چهل تا نیمه دهه پنجاه ریاست دانشکده هنرهای زیبا را بر عهده داشت. قباد شیوا از چهره‌های پیشکسوت گرافیک در سال‌های دهه چهل شاگرد محسن وزیری مقدم بوده است، با او درباره استادش گفت‌و‌گو کردیم. «او به‌عنوان یک هنرمند ایرانی در به‌عنوان هنرمندی جهانی یاد کرد و گفت:» او به‌عنوان یک هنرمند ایرانی در جهان شناخته می‌شود، کوشش‌های او در چگونگی انتقال فرهنگ ایران و در بعد کلی انسانی در قالب بلاستیک آثارش که بیان امروزی دارند یک عمر تلاش و رنج را تحمل کردند و در این کهولت عمر منور با انرژی ناباورانه‌ای به این تلاش هدفمند به‌عنوان یک هنرمند نوگرای ایرانی ادامه داده و می‌دهد. اگر آموزش‌های او و نگاه او به چگونگی بیان هنری نبود ما هنوز هم همان شمع و گل و پروانه را در قالبی کهنه‌تکراری می‌کردیم.»



آشنایی و دوستی قباد شیوا با استادش وزیری مقدم ۵۰ ساله شد

■ **شما اوایل دهه چهل به دانشکده هنرهای زیبادانشگاه تهران رفتید، از حال و فضای آن روزها بگویید.**

سال تحصیلی ۱۳۴۰ وارد دانشکده هنرهای زیبا شدم، از همدان می‌آمدم آن هم با چه عشق و شوری که در سر داشتم تا به کعبه آروهایم رسیدیم. همه چیز برایم تاژی داشت از ساختمان، پله‌ها و آتلیه‌هایش. سالان‌هایی پراز سه پایه‌های قبلی رنگ، مجسمه‌های سربک اسب، این در گوشه‌ای از سالن نظرم را جلب کردند. مجسمه هرکول، سگی خوابیده، نیم تنه ونوس، مجسمه یک فرشته بالدار در مقابل مجسمه پاشوه سربک اسب، این تصویری است که هنوز از ذهنم پاک نشده و باقی مانده. هنرجویان از پله‌ها پایین و بالا می‌رفتند و من با بختند به آنها نگاه می‌کردم. از یک هنر جو که او هم چهره‌ای شاد و لیجنندی به لب داشت پرسیدم من باید چکار کنم؟ گفت سال اولی هستی؟

گفتم بله، امسال قبول شدم که او هم به من تبریک گفت و گفت که در چه رشته‌ای وقتم نقاشی، به او گفتم حالا نمی‌دانم چکار کنم، فکشی به لب داشت پرسیدم من

بی‌جان و اسکسیس با استفاده از رنگ، البته دو برنامه دیگری که در همین سال مرسوم بود برنامه کمپوزیسیون تزیینی و برنامه‌های به‌نام (مدلاژ) که استاد ما در برنامه کمپوزیسیون تزیینی مرحوم آقای مهندس سیحون بودند. استادان برنامه مدلاژ استادان رشته مجسمه‌سازی بودند

که تا حدودی هنرجویان رشته نقاشی را با قلی‌های حجم‌سازی آشنا می‌کردند. در کل مثل همین حالا دانشجویان را می‌توانیم به‌دوسته تقسیم‌کنیم، گروهی که می‌خواهند دیپلم خود را به لباسانس تبدیل کنند که صرفاً کارشان گذراندن واحدهای درسی است و امنتالی به کیفیت کار و نحوه آموزش ندارند. اما گروه دیگری هستند بخصوص در رشته‌های هنری که با عشق و شور و علاقه و عطش مشتاق یادگیری هستند، کیفیت کار و آموزش برایشان بسیار مهم است تا گرفتن تنها نمره قبولی و تنها گرفتن مدرک و در این می‌کردند. حتی در شب‌ها تا دیروقت در آتلیه‌ها به ما آنچه داشتند می‌آموختند. در صورت با آمدن استاد وزیری جو خاصی در دانشکده ایجاد شد و هنرجویانی که از



محسن وزیری مقدم قریب ۷۰ سال است در حوزه هنرهای تجسمی فعالیت می‌کند

محسن وزیری مقدم ابتدا تحت تأثیر نقاشان امپرسیونیست بود و کمی بعدتر سبک‌های پست امپرسیونیسمی و کوبیسمی را تجربه کرد. او اولین نمایشگاهش را سال ۱۳۳۱ در انجمن ایران و آمریکا برگزار کرد و بعد از آن برای ادامه تحصیل به ایتالیا رفت. وزیری مقدم نامش را در دهه چهل و پنجاه با برپایی نمایشگاه‌های متعددی در ایران و خارج از ایران (به‌ویژه به خاطر حضورش در سه دور بینال ونیز) به‌عنوان یکی از خلاق‌ترین و پرکارترین نقاشان معاصر ایران ماندگار کرد. او که در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۵ ریاست دانشگاه هنرهای زیبای دانشگاه تهران را بر عهده داشت. در سال‌های اخیر -به دلیل مشکل بینایی - کمتر کار کرد اما همچنان دغدغه‌اش کشف راه‌ها و تجربه‌های بدیع در نقاشی و مجسمه‌سازی است.

### برشی از یک زندگی

برای عرضه کارشان و ارتباط بیشتر با مردم بودند موقعیت را مغتنم شمرده و استاد وزیری حرف‌های تازه و حرف روز را در زمینه هنر با آنها در میان می‌گذاشت که برای دانشجوهای عاشق تازگی داشت.

■ **وزیری مقدم را چگونه استادی دیدید؟!**

به‌اعتقاد بنده ایشان به‌لحاظ توانایی‌های علمی و فرهنگی و بخصوص هنری و عشق و شوران بخصوص به هنر نقاشی مثال زدنی بود او سال‌های درازی را در ایران و بخش عمده‌ای را در خارج از مرز شوریده حال باکار و زحمتی خارج از

انرژی یک انسان طی کرده بود. او در واقع یک هنرمند چینی است که از سرزمین ایران پرواز هنری داشته است. در راه این پرواز چه سختی‌ها و بعضاً رنج‌ها کشیده

تا به معشوق خود به‌عنوان یک هنرمند جست‌وجو کرد و توانا و هوشمند دست بازنده است. او تاریخ چند هزار ساله در هنر را قدم به قدم در خود تکرار کرده تا اینکه به بیان خاص خودش در فضای هنر نوین این زمانه با درک صحیح غلبه کرده و هنر صورت با آمدن استاد وزیری جو خاصی در دانشکده ایجاد شد و هنرجویانی که از برنامه‌های معمول دانشکده خسته شده بودند موقعیت را مغتنم شمرده و استاد وزیری حرف‌های تازه و حرف روز را در زمینه هنر با آنها در میان می‌گذاشت که برای دانشجوهای عاشق تازگی داشت.

■ **شما، همراه عباس کیارستمی و نیک‌زاد نجومی از دانشجویان استاد محسن وزیری مقدم بودید، لطفاً بفرمایید با ایشان چه درس‌یادرس‌هایی داشتید؟**



به اشاره مستقیم به آنها را از بین برده است. اسطوره بدین‌سان متنی می‌شود. به لحن حماسی یعنی دور شدن از زبان گفت‌و‌گوی روزمره مردم و این خطری است که زبان شعر را به طوری تهدید می‌کند.

■ **آیا تبدیل شدن معشوق به یک اسطوره، شعر را بیش از اندازه شخصی نمی‌کند و آیا مسائل اجتماعی و فرهنگی در شعر این چنین کم‌رنگ نمی‌شود؟**

تصور من این است که در شعرهای این مجموعه مسائل شخصی با معضلات روزمره اجتماعی و گره‌های درونی انسان معاصر درآمیخته است. اسطوره انسانی جدید را در متن شعر می‌آفریند که این چالش‌ها را به صورتی خاستگاهی با خود دارد. خاستگاهی بودن این چالش‌ها نیاز



محسن وزیری مقدم قریب ۷۰ سال است در حوزه هنرهای تجسمی فعالیت می‌کند

در رابطه با این سؤال شما می‌توانم بگویم که موردها متفاوتند و رابطه من با ایشان هیچ وقت گسسته نشد. استاد وزیری با بچه‌های من هم اغلب بازی می‌کردند، بارها با هم سفر کردیم و هنوز هم ارتباطمان ارتباطی سازنده و محبت‌آمیزاست اما مواردی هم هست که شاگردان ایشان قدر آموزش‌های او را ندانستند و در مقابل ایشان قرار گرفتند که من هم به قدر ناشناسی این شاگردان خالصانه در اختیار شاگردانش قرار می‌دادم. روزی با هم در خیابان قدم می‌زدیم که گفت قباد باید با هم سری به نامی بزنیم، که رفتم و نامی در آتلیه‌اش مشغول به‌کار بود. استاد پرسید چکاری کنی؟ نامی گفت: مشغول کار برای مسابقه روز (مادر) هستم و یک نقاشی با همین سوژه کشیده بود، از یک مادر بچه بغل، که سر بچه‌ها چهره مادر ماسکه شده بود. وزیری تاراحت شد و گفت من این همه به شما در رابطه با بیان در هنر صحبت کردم آیا نتیجه آن این بود؟ نامی که متعجب شده بود نتوانست جوابی بدهد. وزیری گفت آن بشقاب روی میزت را به من بده و وزیری بشقاب را از پشت چارچوب بوم قدار داد و دایره‌ای برجسته در بوم سفید ایجاد شد و گفت این یعنی عاطفه ومهر مادری، نامی همین کار را عیناً تحویل مدیران مسابقه داد و نتیجه آنکه این اثر به‌عنوان بهترین اثر مسابقه روز مادر انتخاب شد و جایزه به غلام‌حسین نامی داده شد!

■ **آن آشنایی در حد رابطه استاد شاگردی ماند، یا بعدها در دانشگاه بیرون از آن بدل به یک دوستی و معاشرت پایدار شد؟**

است (نه استفاده از نمادهای شناخته شده از قبل) مبنای ساخت اسطوره قرار می‌گیرد. از جمله مهم‌ترین شیوه‌های این نمادسازی، استفاده از المان‌های رفتارشناری معشوق با راوی و بازتاب آن در متن شعری است. حضور اسطوره در متن شعری آن را سیال می‌کند و گسستگی‌های مضمونی‌اش را توجیه می‌نماید. اسطوره متن را تفسیرپذیر می‌سازد، بی‌آنکه نیاز به تأویل نمادهای حاضر در متن باشد. در واقع اسطوره متنی پرشی است از متن یک بعدی به متن چند بعدی، پشت سرگذاردن ادبیات سمبلیستی و رسیدن به ادبیاتی که لایه‌های موازی بی‌تأویل دارد. تفسیر و درک متفاوت هر خواننده در چنین شرایطی، نه ناشی از تأویل‌پذیریون هر لایه متنی، که محصول نوع جنبش این لایه‌ها و سیال‌بودن آنهاست. این لایه‌ها با تکرارهایی که در شعر دارند، شعر را منعطف، تفسیرپذیر و چندمعنایی می‌سازد.

■ **درباره شیوه‌های زبانی ساخت اسطوره در شعرهای این مجموعه بگویید.**



است. جز ویژگی‌های ضمیربودن، عمدتاً ویژگی انسانی خاص دیگری از وی در شعرها داده نشده است. این پیدا و نیایدبودن شخصیت انسانی، گام اول برای رسیدن به یک برداشت اسطوره‌ای از کسی است که راوی او را مورد خطاب قرار داده است. فضای زمینه روایت نیز بیشتر فضاهایی لامکانی است. حتی زمان اگر در حال است، حال نامعین است و اگر گذشته است، بر گذشته خاصی دلالت ندارد. اگر در شعری از«شه‌سنگ» نام برده شده، در همان شعر به «حجرالابیض» و «وحدت» اشاره شده است که اشاره به زمانی دیگر در بعد تاریخی دارد. این پهنه گسترده مکان و زمان ازلی- ابدی مقوم ساخت اسطوره است. همچنین تقدیس

## تلاش کردم روایت‌های شخصی را به چالش‌های عمومی گره بزنم

## گفت‌و‌گو با فرزند کریمی، درباره مجموعه شعر «اقلیما»

ساناز رحیمی‌یکی

روزنامه نگار

فرزاد کریمی، اول فروردین ۱۳۵۵ در آباده استان فارس به دنیا آمده است. او دانش‌آموخته مهندسی عمران، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تربیت مدرس است و دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه شیراز دارد. کتاب «روایتی تازه بر لوح کهن» در نهمین جشنواره بین‌المللی شعر فجر جزو نامزدهای نهایی دریافت سرو بلورین جشنواره در بخش درباره شعر بود. او این شاعر درباره مجموعه شعر «اقلیما» گفت‌و‌گو کردیم.

■ **در سروده‌های مجموعه شعر «اقلیما» به نوعی احضار زمان گذشته را می‌توان دید، این توارد زمانی بیشتر معطوف به نوستالژی است یا تعمدی برای شناخت بهتر انسانی که در هر شعر حضور دارد؟**

احضار زمان گذشته به حال در شعرهای این مجموعه، حتی اگر مفهومی نوستالژیک را تداعی کند، بیشتر باید آن را در راستای بخش دوم پرسش شما تحلیل کرد. انسانی که از طریق این احضار بازشناسی می‌شود و چشی اسطوره‌ای دارد. توارد زمانی اشاره شده با توجه به این موضوع توجیه می‌شود. تأکید بر ویژگی‌های کهن‌الگویی و اسطوره‌ای انسان در متن این شعرها تلاشی است برای شناساندن بهتر انسان امروزی، با تمامی مشکلات و گیر و گرفت‌های شخصی و اجتماعی‌اش.

■ **اسطوره در مجموعه شعر قبلی‌تان «فعلن بدون نام» به نسبت مجموعه «اقلیما» ظهور بیشتری دارد، در این اثر کم‌تر اسطوره شکنی به چشم می‌خورد.**

خدايگانی برای توجیه سرگذشتی است که بر شاعر رفته است. اسطوره مربوط به دوران شکست است؛ نوعی انتقام از واقعیت. محتوای اسطوره بدیلي است از گذشته‌ای بارور که دیگر وجود ندارد. شعر نیز محصول شکست است. شعر هم پناه‌بردن به خیال‌پردازی و جایگزین کردن آن با واقعیت و تحمل‌پذیر ساختن آن است. تلاقی شعر و اسطوره در همین نقطه است.

■ **آیا کارکرد اسطوره در شعر شما تنها محتوایی است یا در شکل دادن به فرم و زبانی که در این دو مجموعه به کار رفته می‌توان گفت مشخصه کار شماس‌ت هم مؤثر بوده است؟**

ساخت اسطوره‌ای در روایت شعری بخوبی توجیه‌کننده اعمالی است که شاعر در شعر خود بیان دست زده یا اندیشه‌ای که در متن منعکس کرده است. این ساخت هم محتوا و هم فرم را متأثر می‌کند. متن شعری به‌دلیل

پراکندگی‌های مضمونی (و نه محتوایی) برای متن‌بودن نیاز به توجیه فرمی دارد. ساخت اسطوره‌ای هر زبانی را برنمی‌تابد. با اسطوره باید با زبان اسطوره سخن گفت، حتی اگر این اسطوره معشوقی امروزی باشد. این کار اندکی دشوار است. اگر قدری در به‌کارگیری واژگان، ساخت و دستور جمله‌پی‌فتنی شود لحن کلام

سمانه

به اشاره مستقیم به آنها را از بین برده است. اسطوره بدین‌سان متنی می‌شود.

به لحن حماسی یعنی دور شدن از زبان گفت‌و‌گوی روزمره مردم و این خطری است که زبان شعر را به طوری تهدید می‌کند.

■ **درباره اسطوره متنی و نقش آن در شعرهای‌تان بیش‌تر توضیح دهید.**

در حالت کلی شاعر همواره درصدد تقدیس معشوق است، حتی لغزش‌های معشوق را تقدیس می‌کند؛ لغزش‌هایی که در زندگی حقیقی مشنوم و نابخشودنی شمرده می‌شود. این معنای اسطوره‌شدن متنی در بعد محتواست. در بعد شکل، چالش‌ها را به صورتی خاستگاهی با خود دارد. خاستگاهی بودن این چالش‌ها نیاز



طراح: ناصر تصویر